

بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و تحزب در ایران

بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

فرهنگ سیاسی عبارت است از مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی که به فرایند و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد. نوع و میزان جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی برحسب تبعی و انفعالی یا مدنی بودن فرهنگ سیاسی، فرق می‌کند. بر همین مبنا و با توجه به عاملیت و نقش مهم فرهنگ سیاسی در نوع عملکرد و میزان کارآیی احزاب و نحوه نگرش به تحزب، این نوشتار به بررسی نوع تعاملات این دو متغیر به‌ویژه تأثیر منفی برخی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانی بر مقوله تحزب پرداخته و تلاش نموده یکی از علل مهم ناکارآمدی احزاب ایرانی را از منظر فرهنگ سیاسی توضیح دهد.

واژه‌های کلیدی: تحزب، فرهنگ سیاسی، ایران، ناکارآمدی، مشارکت سیاسی.

* دکتر بهرام اخوان کاظمی استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز می‌باشد.
(Kazemi@shirazu.ac.ir)

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۶، صص ۳۲-۷.

مقدمه

در جوامع و نظام‌های سیاسی کنونی تقریباً هم‌اندیشی کاملی نسبت به ضرورت تحزب وجود دارد و از احزاب با عنوان چرخ دنده ماشین دموکراسی، نماد سیاست مدرن، حلقه مفقوده و واسطه بین مردم و کارگزاران و تصمیم‌گیران سیاسی یاد می‌شود. حزب در حقیقت گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که از عقاید مشترک و تشکیلات منظم برخوردارند و با پشتیبانی مردم برای کسب قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند. بسیاری، چهار ممیزه: سازمان، ایدئولوژی، قانونی بودن و مبارزه برای کسب قدرت را وجه تمیز حزب از غیر آن شمرده‌اند.^(۱) متأسفانه تاریخ تحزب ایران در سده گذشته بیانگر بیماری مزمن و ناکارآمدی احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است؛ اما منظور از کارآمدی چیست؟ در واقع کارآمدی بیانگر قابلیت و توانایی و ایفای بهینه کارویژه‌های مطلوب از سوی یک کنشگر اعم از فرد، نهاد و امثال آن است. از سویی کارآمدی در گروهی کسب هدف‌های تعیین شده و رضایت خاطر کسانی است که در رسیدن به اهداف نقش دارند. بنابر این تعریف، می‌توان اذعان نمود تاریخ تحزب در ایران به‌خوبی نشان می‌دهد احزاب در دوره حیات خویش نتوانسته‌اند قابلیت و توانایی خود را نشان داده و ایفاگر بهینه کارویژه‌های مطلوب حزب باشند و اهداف تأسیس این پدیده سیاسی را فراهم آورند.^(۲)

از سویی بسیاری از جامعه‌شناسان سیاسی و کارشناسان مسائل احزاب، یکی از دلایل کارآمدی یا ناکارآمدی احزاب و تحزب را در مسائل فرهنگی به‌ویژه فرهنگ

سیاسی^۱ جوامع و دولت‌ها جستجو نموده و پژوهش‌های معدودی در این‌باره صورت داده‌اند. با نگاه به پیشینه پژوهش حاضر، خلأ آشکاری به چشم می‌خورد و به استثنای چند پایان‌نامه^(۳) در موضوع علل ناکارآمدی احزاب که معمولاً دسترسی به آنها بسیار دشوار و برای عموم ناممکن است، به‌ندرت چند مقاله در این زمینه به رشته تحریر درآمده است؛ چنانکه همین موضوع یعنی ضعف مطالعات تئوریک درباره احزاب، بومی‌سازی نظریه‌های مربوطه و آفت‌شناسی تحزب، از دیگر علل ناکارآمدی تحزب در کشور بوده است.

یکی از معدود نگاشته‌ها در این زمینه کتاب «علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران»^(۴) به‌خامه حسین تبریزیا است که در پاییز سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است. مؤلف در پاسخگویی به برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران به عوامل داخلی و خارجی اشاره می‌نماید. نویسنده در ذیل عوامل داخلی، عواملی مانند فقدان تجربه در مشارکت‌های سیاسی، نقش فرهنگ سنتی، سواد و بینش توده‌ها را بیان می‌کند و در ذیل عوامل خارجی، از نقش حاکمیت متمرکز امپریالیستی در ناپایداری احزاب، سلطنت‌های متمرکز در ایران، وابستگی ایدئولوژیکی - سیاسی مرانامه‌ها و لیدرها، عدم تقارن توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی و... یاد می‌کند. ضعف این پژوهش علاوه بر فقدان جامعیت‌نگری، عدم لحاظ بسیاری از تحولات اخیر به دلیل وقوع آنها در شانزده سال قبل است؛ چنانکه در این تألیف موضوع فرهنگ سیاسی به‌عنوان متغیر مستقلی در ناکارآمدی احزاب، مورد لحاظ نیست.

اثر در خور دیگر، کتاب «تحزب و توسعه سیاسی (کتاب دوم: تحزب در ایران)» است. این اثر مجموعه مقالاتی است که «دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور» طی برگزاری همایشی در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسانده است. حدود ۵-۶ مقاله این مجلد، به موضوع ناپایداری و موانع تحزب در ایران پرداخته که غالباً هر یک از مؤلفین، بر عواملی مانند استبداد سیاسی، عملکرد سوء نخبگان، ضعف فرهنگ سیاسی، بدسابقگی احزاب و امثال آن به‌عنوان موانع موفقیت و گسترش احزاب تأکید ورزیده‌اند. بنابراین با توجه به ناکافی بودن مطالعات و خلأ آشکار در

این زمینه و نیز از آنجا که حزب مهم‌ترین مصداق جامعه مدنی و از ارکان مشارکت سیاسی است، انجام پژوهش حاضر دارای اهمیت فراوانی است.

شایان ذکر است در مطالعات پیرامون احزاب در کشورمان، یکی از متداول‌ترین استدلال‌ها این است که حزب و فعالیت‌های سیاسی با روحیه فرهنگی سیاسی حاکم بر جامعه ایرانی سازگاری چندانی ندارد. بسیار شنیده‌ایم که ایرانیان روحیه کار سیاسی دسته‌جمعی ندارند؛ تک‌رو، خودخواه و غیرمسئول بوده و صرفاً به دنبال کسب منافع فردی هستند؛ ایرانیان احساساتی، سطحی‌نگر و عوام‌زده هستند، صبح، «یا مرگ یا مصدق» گفتند و بعدازظهر همان روز فریاد «جاوید شاه» سر دادند! نه مخالفتشان حساب و کتاب دارد و نه موافقتشان تابع نظم و منطقی است.^(۵)

این نوشتار با مفروض گرفتن رابطه متعامل دو متغیر «فرهنگ سیاسی» و «حزب»، سؤال اصلی خود را این‌گونه طرح نموده است: «آیا میان حزب و فرهنگ سیاسی ایرانیان رابطه معناداری وجود دارد؟ آیا می‌توان بخشی از علل کارآمدی یا ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران را در فرهنگ سیاسی جستجو کرد؟»

مدعا و فرضیه پژوهش فعلی، متناسب با این پرسش، این‌گونه قابل ساماندهی

است:

«به نظر می‌رسد میان حزب و فرهنگ سیاسی ایرانیان رابطه معناداری وجود دارد و مؤید این ادعا آن است که بخشی از ناکارآمدی پدیده حزب و احزاب در کشورمان، از دیرباز به دلایلی از جمله تأثیر منفی برخی مؤلفه‌های ناسازگار فرهنگ سیاسی بر حزب بوده است که از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، تبارگمانی و خویشاوندسالاری، ضعف روحیه کار جمعی، عزلت‌جویی، فردگرایی و جمع‌گریزی، بیش‌مطلق‌گرایی، ضعف روحیه اعتمادورزی و مسئولیت‌پذیری، عدم تساهل و سعه صدر، شخصیت‌پرستی، رابطه‌ورزی به جای ضابطه‌گرایی، تعصب و افراط‌گرایی و... اشاره کرد؛ چنانکه نوع نگرش غالب به فرهنگ مزبور که به شکل افراطی، بدبینانه و سیاه‌نمایانه بوده، بر تعامل منفی فرهنگ سیاسی با حزب افزوده است.»

نوشتار حاضر با مراجعه به دیدگاه‌ها و نظرات موجود در این زمینه و نقد و

ارزیابی تفصیلی آنها، به آزمون و روایی‌سنجی این فرضیه پرداخته و سعی کرده با

ارائه تحلیل‌های لازم، صحت و سقم فرضیه مطروحه را تا حد مقدور بررسی نماید.

۱. مفهوم فرهنگ سیاسی و نحوه شکل‌گیری آن

امروزه از «فرهنگ» به‌عنوان مجموعه‌ای کیفی شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی، تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی یاد می‌نمایند که ضامن حیات جوامع انسانی و تمدن بشری است.^(۶) بر همین مبنا نیز می‌توان اذعان نمود فرهنگ سیاسی مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که به فرایند و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد. در واقع یک نظام سیاسی تنها از ساختارها تشکیل نمی‌شود بلکه شامل مجموعه‌ای از طرز فکرها و رفتارهای کم‌وبیش به‌هم‌پیوسته است که به آن فرهنگ سیاسی می‌گویند و متأثر از فرهنگ عمومی جامعه است؛ ضمن آنکه محصول عملکرد نظام سیاسی و برآیندی از رفتار عمومی، سلیقه‌ها و تجربه‌های شخصی محسوب می‌شود. نگرش و جهت‌گیری سیاسی جامعه نسبت به پدیده قدرت، حکومت و نظام سیاسی، همچنین کیفیت خواست‌ها و تکالیف متقابل میان مردم و حکومت، در فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود زیرا این فرهنگ، مجموعه‌ای از ایده‌ها و ارزش‌هاست که عمل سیاسی در قالب آن رخ می‌دهد.

از آنجا که فرهنگ سیاسی شامل تلقی مردم و جهت‌گیری آنها نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن، ساختارها، نهادها و عملکردهای سیاسی است، بنابراین مقوله‌های مهمی نظیر: میزان تحزب، مشارکت سیاسی، شیوه رأی‌دهی، حمایت یا بی‌اعتنایی نسبت به نظام سیاسی، در فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود زیرا موضوعات یادشده تا حد قابل توجهی به ارزش‌ها، اعتقادات، انگاره‌ها و نهادهای نهادینه‌شده بستگی دارد که معمولاً در فرهنگ سیاسی جای می‌گیرند.

فرهنگ سیاسی در طول حیات سیاسی - اجتماعی یک ملت و تحت تأثیر عوامل مختلف اعم از وضعیت اقلیمی و موقعیت ژئوپلیتیک، شرایط تاریخی، نظام اعتقادی، ساختار سیاسی - اجتماعی و بالاخره آداب و رسوم و سنت‌ها و اندیشه‌های سیاسی شکل می‌گیرد و سپس در فرایندی مستمر و درازمدت، جامعه‌پذیری سیاسی نهادینه شده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

۲. انواع فرهنگ سیاسی و تعامل آنها با مشارکت و رفتار سیاسی

مشارکت سیاسی به مفهوم دخالت افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و توده مردم در سرنوشت و حیات سیاسی خویش، نقش عمده‌ای در کیفیت و ارتقای فرهنگ سیاسی دارد. در جوامعی که فضا برای ایجاد ساختارهای دموکراتیک، نهادهای سیاسی مدرن و مشارکتی فراهم باشد، فرهنگ سیاسی توسعه یافته پرورش می‌یابد اما در جوامعی که فرهنگ سیاسی توسعه نیافته باشد، تشکیل نهادهای مردمی، جامعه قانونمند و تشکلهای سیاسی و صنفی دچار اختلال و ضعف می‌شود زیرا فرهنگ متناسب با بستر رشد و استمرار آنها فراهم نیست.^(۷)

توزیع فرهنگ سیاسی در سطوح مختلف جامعه و در میان گروه‌های طبقاتی، شغلی، تحصیلی، اجتماعی و اقتصادی یکسان نیست چنان‌که قضاوت آنها درباره جوانب مختلف نظام سیاسی، فرهنگ‌های سیاسی متفاوت و در نتیجه رفتارهای سیاسی متنوعی را ایجاد می‌کند. توده‌ها و نخبگان نیز در این زمینه دو فرهنگ سیاسی متفاوت و اقبال متفاوتی نسبت به مؤلفه‌های دموکراسی همانند احزاب دارند. معمولاً بین گروه‌های برگزیده و توده‌ها شکاف‌هایی در زمینه فرهنگ سیاسی وجود دارد. مثلاً در رژیم‌های سنتی و محافظه‌کار، توده‌ها در حرکت به سوی نوسازی و دگرگونی سیاسی از نخبگان پیشی می‌گیرند اما در رژیم‌های نوگرا و نوساز و مترقی این نخبگان هستند که پیشتاز تغییر نظام سیاسی بوده و برخلاف فرهنگ ایستای توده‌ها، به دنبال نهادها و ساختارهای مدنی جدید حرکت می‌کنند.

تا پیش از دهه ۷۰ میلادی، الگوی مورد بررسی فرهنگ سیاسی بر مبنای مطالعات محققانی چون گابریل آلموند، سیدنی وریا و لیپست استوار بود. دو اندیشمند آمریکایی یعنی آلموند و وریا در کتاب معروف خود «فرهنگ مدنی، ۱۹۶۳» استدلال کردند دموکراسی یا ثبات عموماً نیازمند شهروندانی است که هم دارای فرهنگ تابعیت و هم دارای فرهنگ مشارکت باشند زیرا اولی پایه احساس اطلاعات و وفاداری نسبت به حکومت است؛ در حالی که دومی مبنای اعتقاد مردم به مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی را تشکیل می‌دهد. این دو، انواع فرهنگ سیاسی را بر اساس دو محور مشخص می‌سازند: یکی بر اساس نوع جهت‌گیری‌های فردی نسبت به نظام سیاسی که عبارتند از: نگرش ادراکی، نگرش

ارزشی و نگرش احساسی. دوم بر اساس موضوع جهت‌گیری‌ها که عبارتند از: اشخاص حاکم، سیاست‌های حکومتی و ساختارهای حکومتی. از این دیدگاه هرچه فرهنگ سیاسی ادراکی‌تر و معطوف به موضوعات کلی‌تر باشد، بیشتر به حال دموکراسی و مؤلفه‌های استقرار آن مساعد است.^(۸)

آلموند و وربا با بررسی ویژگی‌های فرهنگی آمریکا، انگلستان، ایتالیا و مکزیک، سه نوع فرهنگ سیاسی یعنی فرهنگ سنتی (محدود)، مشارکتی (فعال) و تبعی (انفعالی) را شناسایی نمودند. فرهنگ سنتی^(۹) یا محدود و به تعبیری فرهنگ «ده‌کوره»^۱ مبتنی بر بی‌تفاوتی و جهل نسبت به دولت ملی و سر فرو بُرده در واحدهای محلی متعلقه مثل قبیله یا روستاست. فرهنگ تبعی یا انفعالی و انقیادی، برعکس با آگاهی از نظام سیاسی ملی همراه است اما مردم نسبت به آن حالتی کاملاً انفعالی دارند. افراد نسبت به نظام سیاسی، احترامی توأم با ترس داشته و بر این باورند که قادر به مشارکت در عملکرد آن نیستند. از سوی دیگر، فرهنگ مشارکتی بر اراده شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکالیفشان در تصمیمات سیاسی استوار است.^(۱۰) البته هیچ‌کدام از این انواع فرهنگ سیاسی به‌طور خالص وجود ندارد، اما فرهنگ سیاسی مشارکتی، بستر منطبق با دموکراسی پیشرفته و موجد تشکیل نهادهای مدنی مانند احزاب بوده و ضامن کارایی آنهاست. البته در پژوهش‌های متأخر، فرهنگ مدنی به‌عنوان ترکیبی از فرهنگ تبعی و مشارکتی ضامن دموکراسی دانسته شده است. در فرهنگ مدنی، فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق جهت‌گیری‌های تبعی و محدود نسبت به مسائل سیاسی متوازن می‌شود و بر این اساس، افراد به اندازه کافی در امور سیاسی فعالند اما در همه موارد مشارکت، قادر به تأثیرگذاری بر رفتار نخبگان سیاسی نیستند. با این حال، فرهنگ مدنی متضمن میزان بالایی از آگاهی سیاسی، احساس خودکفایی و توانایی فردی، تمایل به همکاری با دیگران و تمایل به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی است؛ بدین معنا با ثبات سیاسی و دموکراسی نسبتی معنادار می‌یابد. در این فرهنگ تساهل نسبت به عقاید مختلف و اعتماد نسبت به دیگران برجسته است و با پیدایش و

استقرار دموکراسی و مؤلفه‌های آن همانند تحزب، نسبت مستقیمی برقرار می‌کند.

۳. جایگاه فرهنگ سیاسی مدنی و تبعی در جوامع غربی و شرقی

پژوهندگان پیش‌گفته غربی، غالباً فرهنگ مدنی را خاص جوامع و نظام‌های غربی دانسته‌اند و جوامع غیرغربی و نظام‌های آسیایی را از آن بی‌بهره معرفی کرده‌اند. از دید ایشان، جوامع آسیایی و از جمله ایران دارای فرهنگ سیاسی سنتی یا تبعی و انفعالی هستند و به همین دلیل توسعه سیاسی و پاگیری نهادهای مدنی در این جوامع را ضعیف و فرتوت به شمار می‌آورند. از دید آنها، فرهنگ سیاسی جوامع آسیایی نشان می‌دهد در خانواده‌های آسیایی، رفتار والدین میان مهر مطلق و قهر مطلق در نوسان است و کودک به این نتیجه می‌رسد که بر رفتار دیگران نسبت به خود احاطه‌ای ندارد؛ بنابراین جهان به نظر کودکان، غیرعقلانی، ناپایدار و غیرقابل اعتماد می‌نماید. تنها راه تأمین امنیت، اطاعت کورکورانه از بالادستان و مراجع قدرت است. کودکان معمولاً احساسات خود نسبت به والدین را به سطح جامعه و دولت تسری می‌دهند و همین خود به تکوین و استمرار کاراکتر ملی و فرهنگ سیاسی می‌انجامد.^(۱۱) از نظر پژوهشگران مزبور، بسیاری از جوامع مشرق زمین، وارث نوعی فرهنگ سیاسی مبتنی بر دولت متمرکز و مستبد هستند که ارزش‌های سیاسی بارز آن در وجود نخبگان نظامی و اداری قابل مشاهده است.^(۱۲)

از دید اندیشمندان غربی، برخلاف جوامع سنتی و غیردموکراتیک شرقی، در فرهنگ سیاسی جوامع دموکراتیک غربی، مجاری اولیه جامعه‌پذیری مانند خانواده، در فرد احساسی از اعتماد نسبت به دیگران و روابط انسانی ایجاد می‌کند، اما در متن این اعتماد کلی، مجاری ثانویه،^(۱۳) احساسی از بدگمانی در افراد نسبت به نهادهای سیاسی به وجود می‌آورند و ضرورت محدود کردن قدرت را تعمیم می‌دهند. در مقابل در فرهنگ‌های سنتی، مجاری جامعه‌پذیری اولیه، احساسی از بی‌اعتمادی نسبت به دیگران و روابط انسانی در فرد ایجاد می‌کنند؛ در حالی که مجاری ثانویه از آنها انتظار دارند نسبت به نهادها و رهبران سیاسی ایمان کامل داشته باشند.^(۱۴)

۴. دیدگاه‌های موافق و مخالف ناسازگاری فرهنگ سیاسی ایرانی با تحزب

اکثر پژوهشگران داخلی، در ادامه تحقیقات دانشمندان غربی به تقلید یا به تحقیق، شخصیت، اخلاق ملی و فرهنگ سیاسی ایرانیان را از عوامل رکود تحزب و کاهش کارآمدی احزاب عنوان کرده‌اند و با قلم‌فرسایی‌ها و در بعضی مواقع نیز با نوعی منفی‌نگری و افراط‌گرایی - و چه بسا تأثیرپذیری از نگرش‌های غربی درباره فرهنگ سیاسی جوامع شرقی - چند ده خصلت منفی را برای فرهنگ سیاسی ایرانی احصاء نموده‌اند. البته معدود کسانی نیز بوده‌اند که ناکارآمدی و ضعف تحزب در کشور را به فرهنگ سیاسی ایرانی نسبت نداده‌اند؛ مثلاً منصوره اتحادیه در مناظره‌ای در این باره اظهار داشته است:

«من عقیده به اخلاق ملی ندارم، فکر نمی‌کنم یک عده را بتوان بد، خوب، بی‌عقیده، بی‌تفاوت یا مخرب گفت. می‌شود گفت، ملت‌ی یک سرنوشت سیاسی داشته و برداشتی هم از آن سرنوشت سیاسی‌اش داشته که باید آن را بررسی کرد. این را نمی‌توان اخلاق ملی گفت و احزاب رشد نکردند به دلیل آنکه اخلاق ملی‌مان این چنین است. این از نظر تاریخی قابل اثبات نیست. به نظر من ادوار تاریخی باید تفکیک شود».^(۱۵)

صادق زیباکلام نیز با بیان ریشه‌های تاریخی عدم موفقیت احزاب در ایران، ناسازگاری فرهنگ سیاسی ایرانیان را با تحزب و اینکه آنها ذاتاً به احزاب بدبین و بی‌اعتنا هستند و یا بیش از اقوام و ملل دیگر فردگرا و فاقد روحیه جمع‌گرایی هستند، نفی کرده است.^(۱۶)

برخی دیگر از پژوهشگران داخلی مانند احمد نقیب‌زاده اگرچه یکی از موانع جدی در راه تحزب را نبود فرهنگ مشارکتی از یک سو و بدبینی مردم نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی از سوی دیگر دانسته، با این وجود اقبال مذهب شیعه را نسبت به مشارکت سیاسی بالا می‌داند و بروز انقلاب اسلامی ایران را که با بهره‌گیری از قدرت بسیج‌گر روحانیون شیعی به پیروزی رسید، شاهد ادعای خود می‌داند.^(۱۷)

۵. مؤلفه‌های متعارض فرهنگ سیاسی ایرانی با تحزب

۵-۱. مؤلفه‌های عام و تبیین علل تعارض

در هر حال نمی‌توان مؤلفه‌های منفی فرهنگ سیاسی ایرانیان را نفی یا نادیده گرفت اما در این باره نیز نباید سیاه‌نمایی، افراط و کلی‌گویی فراوان نمود. از جمله این مؤلفه‌های منفی که مورد اجماع است، وجود فرهنگ رقابت‌ستیزی، حذف و ستیزه‌جویی در مبارزات سیاسی - انتخاباتی و ضعف فرهنگ تسامح، تساهل و مدارا، عدم رعایت قواعد بازی مبتنی بر مسالمت‌جویی، غالب بودن روحیه فردگرایی و سستی روحیه کار جمعی و جمع‌گرایی و فرهنگ مشارکتی، بیش از مطلق‌گرایی و غالب بودن روحیه «زود و زور» بر این فرهنگ سیاسی است. به این معنا که بسیاری افراد در راستای تحقق منافع و اهداف خویش، بدون رعایت مسالمت‌جویی به استفاده از ابزار زورمدارانه و خشن تمایل دارند و از سوی دیگر در همه مسائل مایل به نتیجه‌گیری سریع هستند. در مورد احزاب نیز چنین برخورد تعجیلی و شتاب‌آلود و موسمی به چشم می‌خورد.^(۱۸)

عده‌ای از پژوهشگران معتقدند شرایط اقلیمی حاکم بر فلات ایران با سه نوع ساخت و فرهنگ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران ارتباط دارد. رنه گروسه ایران را سرزمینی در مسیر و گذرگاه فرهنگ‌ها، گروه‌ها و جریان‌های عمده تاریخی تلقی می‌کند. این امر که ایران در چهارراه حوادث قرار گرفته، نقش مهمی در شکل‌بندی شخصیت ایرانی، ساختار قدرت و نوع نظام سیاسی داشته است. یکی از سرچشمه‌های باورها و رفتارهای گوناگون و بعضاً متعارض ایرانیان، همین وضعیت جغرافیایی و تاریخی بوده است. از این منظر، جامعه‌ای که در رهگذر تاریخ و تمدن قرار دارد، مردم آن با دو وجه شخصیتی مثبت و منفی روبه‌رو می‌شوند: از یک طرف، اندیشه و بینشی باز و منعطف با شرایط جدید دارند و از سوی دیگر، به دلیل سر راه بودن، در معرض مسخ فرهنگی بیشتری قرار دارند.^(۱۹)

مرحوم علی شریعتی از چنین وضعیتی، با اصطلاح «روان‌شناسی سر راه بودن» نام می‌برد؛^(۲۰) از این رو قرار گرفتن در مسیر تهاجمات انسانی در گستره این سرزمین و نیز ریشه‌دار بودن سنت سلطنت در ساخت قدرت این کشور، فرهنگ سیاسی خاصی پدید آورده که آثار آن در گستره تاریخ سیاسی این مرزوبوم قابل

مشاهده است؛ از جمله اینکه در این سلطه استبدادی هیچ‌کس منزلت مشخصی نداشت و همه منزلت‌ها را حاکم مستبد تعیین می‌کرد؛ این امر ناامنی عمیقی را در تمام لایه‌های اجتماعی دامن زد. ناامنی موجود در جامعه، به نوبه خود سبب تقویت عناصر منفی فرهنگی از قبیل تملق، دروغ‌گویی، ریاکاری، دم‌غنیمت‌شمی و بی‌ثباتی می‌شد و حکومت با انحصار امور، عملاً مردم را از صحنه مشارکت سیاسی منزوی می‌کرد،^(۲۱) مدل خصومت، زور و بی‌اعتمادی را جایگزین مدل فرهنگ سیاسی مبتنی بر مشارکت، مسالمت و اعتماد می‌نمود و مسئولیت‌پذیری، قانون‌گرایی و نظم‌پذیری و مشارکت سیاسی آنها را کاهش و چه بسا مضمحل می‌کرد. با توجه به انتقال فرهنگ سیاسی از طریق چرخش و گذر نسل‌ها، دور از ذهن نیست که ضعف و ناکارآمدی احزاب امروزی را از عوامل یادشده متأثر بدانیم که چنین نیز هست.

در حال حاضر نیز یکی از موضوعات مورد توجه در مبحث فرهنگ سیاسی ایرانیان، تأثیر ساختار اقتدارطلب حکومت‌های پادشاهی بر ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی مشارکتی است. به‌عنوان نمونه یکی از پژوهندگان، میزان تأثیر استبداد حکومتی را در شکل‌گیری ایستارهای احساسی - عاطفی، اسطوره‌زدگی، اطاعت‌پذیری، فرقه‌گرایی، فقدان روحیه تحزب، بدبینی، سوءظن، بی‌تفاوتی سیاسی، عدم احساس مسئولیت و... به‌عنوان شاخص‌های فرهنگ سیاسی ضد‌مشارکتی بررسی و مورد تأیید قرار داده است.^(۲۲)

به‌طور کلی فرهنگ سیاسی ایرانیان از رهیافت‌های مختلف تاریخی، روانشناختی، فرهنگ‌شناختی، اجتماعی و فلسفی مورد بررسی قرار گرفته است.^(۲۳) مثلاً در رهیافت روانشناختی، عواملی چون: جزمیت‌گرایی، افراط و تفریط، قهرمان‌پرستی، ترس از قدرت، عدم اعتماد، بدگمانی، آسیب‌پذیری از هوا و هوس‌های شخصی، به‌عنوان نکات منفی فرهنگ سیاسی ایرانیان مورد اشاره قرار گرفته است. در رهیافت فرهنگ‌شناختی، فرهنگ امروز ایران، آمیخته‌ای از سه فرهنگ غربی، ایرانی و اسلامی پنداشته شده و فرهنگ سیاسی این سه یعنی فرهنگ مشارکتی - دموکراتیک، ایران‌شهری - شاهنشاهی، و خلافت - ولایت، با هم مقایسه شده‌اند.

همچنین در حوزه بررسی فرهنگ سیاسی ایرانی، سه پژوهش اصلی از رهیافت «منش‌شناسی فلسفی» انجام شده که در چند دهه گذشته صورت گرفته و عبارتند از: «تجلیات روح ایرانی»^(۲۴) از حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، «سازگاری ایرانی» از مهدی بازرگان و «خلقیات ما ایرانیان» از محمدعلی جمال‌زاده. کتاب ایرانشهر تنها حاوی نکات و ویژگی‌های مثبت فرهنگی ایرانیان است. اما بازرگان در «سازگاری ایرانی» طی تحلیل‌های اجتماعی و تاریخی بر یک خصلت بارز ایرانیان (به زعم خود) یعنی بوقلمون‌صفتی و سازگاری آنها با اوضاع و شرایط متنوع و متفاوت تأکید می‌ورزد.^(۲۵)

اما جمال‌زاده از کسانی است که ضمن اشاراتی به ویژگی‌های مثبت فرهنگی ایرانیان، صفات مذموم این فرهنگ را با شدیدترین بیان، ارائه و بدین ترتیب ذکر می‌کند: زندگی بی‌شتاب، رشوه‌گیری، تغافل و تجاهل، خودپسندی، توجه به گوینده و نه گفته، عدم اصرار بر حقیقت، مشورت نکردن، بی‌وفایی، قدرناشناسی، نفاق، زور و زورپرستی، کشورفروشی، پُرگویی و خودستایی، پیمان‌شکنی، انحطاط دینی و اخلاقی، دروغ‌گویی، لاف‌زنی، بندگی، عدم صبر، بی‌وجدانی، عدم استواری، پشت‌هم‌اندازی، تقدس‌نمایی، ریاکاری، استعداد تقلید، شقی و غدار در مقابل زبردست، خرافه‌باوری، تملق، انعطاف‌پذیری، ابهام و دوری از صراحت، ناامیدی، حزب‌باد، دم‌غنیمت‌شمی، تغییر احوال، آشوبگری و اغتشاش، بی‌ثباتی و بی‌نظمی، دسیسه‌گری، پشت‌گوش‌اندازی، معجزه‌باوری و دلالتی.^(۲۶)

جالب اینجاست که یکی از اهالی فلسفه در نوشتاری آن‌هم چهل سال بعد از نوشته جمال‌زاده، بیست عامل عقب‌ماندگی ایرانیان را در فرهنگ جامعه جستجو نموده است. *مصطفی ملکیان* با اعتقاد به اولویت فرهنگ بر سیاست، وظیفه روشنفکر را نقد فرهنگی جامعه می‌داند تا نقد سیاسی دولت. بر همین مبنا، عوامل عقب‌ماندگی ایرانیان را این بیست عامل می‌داند: پیشداوری، جزمیت و جمود، خرافه‌پرستی، بها دادن زیاد از حد به داوری‌های دیگران نسبت به خود، هم‌رنگی با جماعت، تلقین‌پذیری، القاپذیری، تقلید، پذیرش صرفاً تعبدی، شخصیت‌پرستی، تعصب، اعتقاد به برگزیدگی، تجربه نیندوختن از گذشته، جدی نگرفتن زندگی، نسبت‌نسنجی در امور، دیدگاه مبتدل نسبت به کار، قائل نبودن به ریاضت، از دست

رفتن قوه تمیز بین خوشایند و مصلحت، زیاده‌گویی، زبان‌پریشی و ظاهرنگری. از نظر ملکیان، فرهنگ مزبور زیربنای سیاست و اقتصاد فعلی است و حاکمان، زاییده این فرهنگ و رژیم سیاسی مولود مردم است و رژیم سیاسی بهتر به فرهنگ بهتر نیاز دارد.^(۳۷)

یکی دیگر از پژوهشگران، در تبیین نکات منفی فرهنگ سیاسی ایران، با بررسی تأثیر ساختار نظام سیاسی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ بر فرهنگ سیاسی مردم، رابطه دو متغیر «کارکرد» و «نظام استبدادی» را بر فرهنگ سیاسی بررسی نموده و با دریافت روانشناسی سیاسی استبداد در این مقطع، استبداد مزبور را موجد صفات فرهنگی مذمومی مانند تملق‌گویی، تسلیم‌طلبی، اقتدارطلبی، فرصت‌طلبی، انزواطلبی، فقدان مسئولیت، خودسانسوری، خشونت سیاسی، ترس و سوءظن و ناامنی و بی‌اعتمادی دانسته است.^(۳۸) نویسنده دیگری در مبحث احزاب، فرهنگ سیاسی ایران را دارای صفات منفی زیر دانسته است: آمریت، نظریه توطئه،^(۳۹) عدم تساهل و سعه صدر، خشونت سیاسی، سیاست‌گریزی، بی‌اعتمادی سیاسی، خودبزرگ‌بینی، روحیه افراطی، رابطه‌گرایی و برقراری مناسبات شخصی به جای ضابطه‌گرایی و برقراری ارتباط با نهادها و سازمان‌ها، تقدیرگرایی، خرافه‌گرایی، غالب بودن سلطه و فرهنگ تسلیم و فرهنگ مطلق‌گرایی.^(۴۰)

۲-۵. مؤلفه‌های خاص

۱-۲-۵. محلی‌گرایی و منطقه‌گرایی

یکی از موانع تکوین احزاب در ایران، مناسبات و ساختارهای اجتماعی مبتنی بر محلی‌گرایی و منطقه‌گرایی بوده است. به باور برخی، بسیاری از تشکل‌های سیاسی و حزبی ادوار مختلف تحزب در ایران، در واقع تجلی همین مناسبات قومی و منطقه‌ای، کانون قطب‌های قدرت محلی، سران مقتدر الیگارش‌ها، خاندان‌های حکومتگر، خان‌ها و سران ایلات و عشایر یا بزرگ‌مالکان و تیولداران گوشه و کنار بوده‌اند که به صورت فراکسیون‌های درون مجلس و فاکسیون‌ها (یا به اصطلاح احزاب بیرون مجلس) شکل می‌گرفتند و ستیزه‌ها و کشمکش‌های مداوم آنان فضای مسالمت و گفتگو را که از دیگر لوازم تکوین احزاب سیاسی است، مخدوش

می‌ساخت. (۳۱)

محسن مدیرشانه‌چی از جمله این پژوهندگان است که ضمن تأکید بر بازتاب منفی منطقه‌گرایی و محلی‌گرایی، شخص‌محوری احزاب و مایملک شخصی‌شمرده شدن حزب، به تأثیر سایر مؤلفه‌های ساختار فرهنگی جامعه ایرانی در عدم تکوین احزاب سیاسی و تضعیف و ناکارآمدی تشکلهای سیاسی چنین اشاره نموده است:

«ساختار فرهنگی جامعه ایرانی متأثر از سلطه دیرپای استبداد، حاکمیت مطلقه فردی و آموزه‌های سنتی - ساختاری عمدتاً مبتنی بر مطلق‌گرایی، تقسیم مقوله‌ها به خیر و شر، سیاه و سفید‌نگریستن به افراد، افکار و اعمال بوده و به نوبه خود در تشدید فضای بدبینی و روح فردگرایی مؤثر بوده که این امر در مابینت با نسبی‌نگری، تسامح، تحمل‌آرا، اقوال مختلف و مخالف به‌مثابه ضرورت برخورد مسالمت‌آمیز سیاسی و حزبی قرار داشته است. اسطوره‌سازی و سلطه رابطه مریدی و مرادی بر روابط اجتماعی، غلبه رهبری سیاسی و فرقه‌ای بر ساختار و سازمان اجتماعی و تشکیلاتی و رواج سکولاریسم و فرقه‌گرایی تاریخی در سنت فرهنگی و دینی در ادوار تحزب در ایران، سبب شد تشکلهای حزبی عمدتاً به کانون‌هایی حول محور رهبران و چهره‌ها و شخصیت‌های متنقل بدل شوند. حتی با پیشی گرفتن این رهبران بر احزاب، غالباً چنین احزابی به‌مثابه اموالی با مالکیت‌های شخصی شناخته می‌شدند.» (۳۲)

۲-۲-۵. خصلت‌های عشیره‌ای و تبارگمانی و خویشاوندسالاری

یکی از مؤلفه‌های منفی مهم فرهنگ سیاسی ایرانی، برخورداری از ویژگی عشیره‌ای و ایلی است که به سایر رفتارها و نهادهای سیاسی ایرانی نیز سرایت کرده است. خصلت‌های عشیره‌ای و تبارگمانی و خویشاوندسالاری احزاب در گذشته و حال مانع بروز شایسته‌سالاری در آنها و کسب توفیق لازم این نهادها شده است. یکی از فعالان سیاسی و نمایندگان مجلس هفتم شورای اسلامی در این‌باره چنین اظهار می‌دارد:

«اینکه ما در فعالیت‌های تبلیغی احزاب، شاهد تأکید بر پیوندهای سنتی و

عشیره‌ای و خویشاوندسالاری هستیم، نافی حزب به‌مثابه یک نهاد جامعه مدنی است.^(۳۳) در شکل‌گیری احزاب باید بر معیارهای اکتسابی تکیه کنند یعنی شایستگی‌ها را مطرح کنند؛ در حالی که شاهدیم همان خصلت منفی که بعضاً در اجتماعات طبیعی ما وجود داشته است (مانند خصلت‌های عشیره‌ای) تبارگمانی و خویشاوندسالاری در همین احزاب هم هست.^(۳۴)

به نظر می‌رسد یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازی‌ها پیرامون خصلت عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران مربوط به محمود سریع‌القلم باشد. شاید بتوان به‌طور اجمالی آرای ایشان را در این زمینه چنین بیان کرد: بررسی تاریخ سیاسی ایران، در واقع مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایر است. ظرفیت بالقوه و بالفعل عشایر ایران موجب می‌شده نه‌تنها قدرت محلی در اختیار آنها باشد بلکه در حکمرانی کشور نیز سهم عمده‌ای داشته باشند. نظام عشیره‌ای، اثرات پایداری در محتوای رفتاری نظام سیاسی - اجتماعی ایران در دوره قاجار، پهلوی اول و تا اندازه‌ای در دوره پهلوی دوم داشته است. لذا در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایران، با دو سطح فرهنگ روبه‌رو هستیم. رفتاری که شهری، صنعتی و عقلانی است و رفتاری که بافت عشیره‌ای روستایی و سنتی دارد.

گرچه عقلانیت فرهنگی، خویشاوندی، سن و موقعیت را نفی می‌کند و بر اساس اهلّیت، تقرّب سیاسی و دیوانسالاری قضاوت نمی‌کند اما فرهنگ سیاسی ایران به دلیل خصلت عشیره‌ای خویش فاقد این ویژگی در عصر قاجار و پهلوی بوده و خواه‌ناخواه بازتاب‌ها و تأثیرات این خصلت هم‌اکنون نیز نمودهایی دارد. فرهنگ سیاسی ایران در طول تاریخ مُعرّف آن است که دایره اعتماد میان افراد و به‌تبع آن نهادها و سازمان‌ها و مؤسسات، بسیار اندک و محدود است. یکی از آثار این کم‌اعتمادی، واگذاری نقش‌های اجتماعی و سیاسی بر مبنای تعلقات خویشاوندی و قومی است.

در فرهنگ سیاسی عشیره‌ای ایرانی، پیرو تعریف محدود از خودی و تعریف گسترده از بیگانه، فرد تنها به اعضای گروه، ایل و عشیره خود اعتماد می‌کند و خارج از آن را در دایره بی‌اعتمادی قرار می‌دهد؛ همین امر سبب می‌شود مشاغل و نقش‌های متعدد حساس و غیرحساس به گروه خودی که خودبه‌خود وفادار، معتمد

و مطیع دانسته می‌شوند، واگذار گردد. سریع‌القلم مبانی فرهنگ سیاسی عشیره‌ای را چنین برشمرده است:

۱. تلقی از سیاست: زور، توان نظامی، غارت، تجاوز، سرکوب، بی‌اعتمادی و اتکا به خویشاوندان و درون گروه؛

۲. تلقی از کشور: مجموعه‌ای از عشایر که با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت رقابت می‌کنند و دولت مرکزی به تناسب شرایط برای کل قلمرو کشور از عشایر استفاده می‌کند. دولت مرکزی عادل و قانونی نیست؛

۳. روش کسب قدرت: زور، تملق، نشان دادن اهلیت در درون عشیره و فرو خوردن آرای واقعی فرد به واسطه حاکمیت دیوانسالاری، نظام کلاتری، خانی و ریش سفیدی؛

۴. تلقی مجموعه‌های خارج از عشیره: بیگانه، اگر قدرت پیدا کند مرا و ما را از بین خواهد برد؛

۵. تلقی از حکومت مرکزی: فاسد، زورگو و دزد؛

۶. روش حل اختلاف با دیگران: سرکوب، توان نظامی و غارت؛

۷. هویت سیاسی و اجتماعی: فامیلی، ایلی و خویشاوندی؛

۸. مبنای اعتماد: فامیلی، ایلی و خویشاوندی؛

۹. تلقی از اقتدار حکومت مرکزی: ترس، تأیید ظاهری، تأکید باطنی، ناشایسته و مبتنی بر بی‌عدالتی و زور؛

۱۰. تلقی از مشروعیت حکومت مرکزی: مبتنی بر ایجاد وحشت، دزدی و اخاذی؛

۱۱. تمایلات فرهنگ سیاسی حکومت مرکزی: سرکوب، اخاذی، ایجاد وحشت، مالیات‌های سنگین و تبعید؛

۱۲. روش برتری بر دیگران: غارت، زور، سرکوب و تجاوز؛

۱۳. روش کسب کارآمدی سیاسی: هماهنگی در سرکوب دیگران، آمادگی دائمی برای حمله و تجاوز به دیگران برای حفظ خود؛

۱۴. قواعد بازی سیاسی: هماهنگی در سرکوب، آمادگی دائمی برای حمله و تجاوز به دیگران برای حفظ خود؛

۱۵. مبنای اعتماد خارج از عشیره: هماهنگی در سرکوب، اهلیت محتمل و تقرب به قدرت؛

۱۶. روش تصمیم‌گیری: دیوانسالاری، ریش سفید و سن؛

بر مبنای این نظریه، فرهنگ سیاسی به‌رغم تحولات چشم‌گیر اقتصادی و اجتماعی و حتی شهری شدن بخش بزرگی از مردم ایران، در ساختار حکومتی دست‌نخورده باقی مانده و در عرصه سیاست، بسیاری از خصوصیات عشیره‌ای مانند بی‌اعتمادی، خشونت، مشکل اجماع نظر، عدم وجود استدلال و عقلانیت و حاکمیت اهلیت و خویشاوندی و اطاعت و ارادت، تداوم پیدا کرده است. بر همین مبنای و از آنجا که در تاریخ سیاسی ایران، فرهنگ سیاسی در حد ایجاد امنیت متوقف مانده و حتی روش‌های کسب امنیت، عمدتاً خشونت‌آمیز بوده است، اصولاً عقلانیت و روی آوردن به فرهنگ سیاسی جمع‌نگری، منافع ملی، نهادی رفتار کردن، برتری استدلال بر تملق و اهمیت شوکت نسبت به حفظ قدرت، تحقق پیدا نکرده است. البته در به تأخیر انداختن عقلانیت فرهنگ سیاسی، عوامل خارجی هم نقش داشته‌اند اما علل پایه‌ای تداوم ساختار عشیره‌ای در فرهنگ سیاسی ایران را باید در شرایط داخلی سراغ گرفت.^(۳۵)

بسیار بدیهی است که حزب به‌عنوان یکی از محصولات و عوامل موجد فرهنگ عقلانی سیاسی و مدنی، در بستر فرهنگ سیاسی عشیره‌ای^(۳۶) با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو شده و یکی از عوامل اصلی عدم رشد و ناکارایی احزاب در تاریخ ایران را در دو سده گذشته تا به حال باید در این عامل جستجو کرد.

۳-۲-۵. روحیه فردگرایی صوفیانه یا عارفانه

شایان ذکر است ضعف فردگرایی در فرهنگ سیاسی ایرانی نیز از عوامل تضعیف توسعه سیاسی اجتماعی و ناکارآمدی حزب است. فردگرایی متناسب با فرهنگ مدنی و حزب، پیدایش گونه‌ای فردگرایی است که همچنان در سپهر علائق و آگاهی‌های جمعی قرار می‌گیرد، به‌وسیله آنها حمایت می‌شود و اگرچه از آنها فاصله می‌گیرد اما هرگز جدا نمی‌شود. پاره‌ای اندیشمندان، ناکارآمدی فراگرد توسعه در ایران را ناشی از نبود فردگرایی به‌عنوان ارزش اساسی فرهنگی می‌دانند و این

خلاً فرهنگی را با محتوای صوفیانه فرهنگ ایرانی مرتبط تلقی می‌کنند. از نظر اینان، در حالی که فردیت غربی خود را تسلیم خرد می‌کند و آن را شیوه‌ای برای رسیدن به استقلال و خودفرمانی می‌داند، فردیت عارفانه ایرانی به خدا واصل می‌شود و خود را تسلیم حقیقت می‌کند. بنابراین فردگرایی صوفیانه یا عارفانه ایرانی از حیث ارزش‌های وابسته و جهت‌گیری‌ها با فردگرایی غربی متفاوت است.^(۳۷) بدین ترتیب فردیت در فرهنگ سیاسی ایرانی جنبه عبادی، زهد و کناره‌گیری و عزلت‌جویی از جمع یافته و جوانب اجتماعی و سیاسی نمی‌یابد و اساساً در خود است؛ در حالی که فردگرایی غربی مبنای مهمی برای تغذیه و تمهید حرکت‌های جمعی و ایجاد نهادهای سیاسی مانند احزاب است. نقش روحیه فردگرایی صوفیانه یا عارفانه تأثیر منفی آن بر رکود و عدم بالندگی احزاب حتی مورد تأکید دولتمردانی مانند سید محمد خاتمی نیز قرار گرفته است. وی در این باره چنین اظهار داشته است:

روح حاکم بر فرهنگ ما نوعی فردگرایی صوفیانه است که اجازه نمی‌دهد شخصیت فرد در متن جامعه بروز پیدا می‌کند، در نتیجه فرد به درون خویش پناه می‌برد و می‌کوشد به تقاضاهای معنوی اش پاسخ دهد.^(۳۸)

خاتمی همچنین از وجود حکومت‌های استبدادی به عنوان مانع رشد شخصیت و هویت ایرانیان، فقدان تجربه و تمرین مردم‌سالاری، نبود تحمل بحث و گفتگو، وابستگی احزاب به بیگانگان و مقطعی و زودگذر بودن حیات احزاب، به عنوان موانع فرهنگی - تاریخی شکل‌گیری احزاب در ایران یاد نموده است.^(۳۹)

۴-۲-۵. روحیه قهرمان‌پروری منفعلانه

یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی انفعالی، وجود روحیه منفعلانه و ذهنیت‌گرایی است که به جای ورود مستقیم و فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، با اتکا و ابتدا بر تخیلی بیمارگونه، به قهرمان‌سازی پرداخته و تنها راه دستیابی به اهداف فردی و اجتماعی خود را در سایه عملکرد قهرمانان برجسته ذهنی متصور می‌بیند. بدیهی است چنین توهمی که در اساس با بی‌قیدی و بی‌تفاوتی سیاسی متناظر است چیزی جز یک بیماری در عرصه فرهنگی - سیاسی نیست و نتیجه چنین فرهنگی همان احزاب ناکارآمدی است که «شخص‌محور» و «رهبرگرا» است و ظهور،

پایندگی و زوال آن، قائم به ظهور، بقا و افول افراد و اشخاص و قهرمانان ذهنی است.

سید محمد خاتمی از جمله صاحب‌نظران و دولتمردانی است که جامعه ایرانی را دچار بیماری تاریخی قهرمان‌پروری پیش‌گفته دانسته و یکی از راهکارهای بالندگی احزاب و وظایف اصلی آنها را مقابله با این روحیه منفعلانه و مذموم به شمار آورده و با نفی برداشت عده‌ای از ایشان به‌عنوان قهرمان دوم خرداد، اذعان داشته است:

«اتفاقاً یکی از وظایف تشکل‌ها این است که مانع قهرمان‌پروری شوند. در جوامعی مثل جامعه ما که دچار بیماری‌های تاریخی است، مردم همیشه منتظر قهرمان هستند، مردم قهرمان را برجسته می‌کنند و بعد سعی می‌کنند تخیلات و ذهنیت‌های خود را با حقایق و واقعیت‌ها تطبیق دهند؛ در حالی که در جامعه پیشرفته معیارهایی وجود دارد و افراد را در هر منصبی که باشند، با آن معیارها می‌سنجند. این قول به امیرالمؤمنین منسوب است که «حق را با مردان قیاس مکن، مردان را با حق قیاس کن».^(۴۰)

نتیجه‌گیری

متأسفانه تاریخ حزب ایران در سده گذشته بیانگر بیماری مزمن و ناکارآمدی احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده و پدیده حزب به دلایل مختلف تاریخی - ساختاری، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و عملکردی نتوانسته کارویژه‌های ایجابی خود را در ایران، به نحو مقتضی محقق سازد. البته تمامی علل ناکارآمدی احزاب ایرانی درونی یا داخلی نیست بلکه حزب در کلیه نظام‌های سیاسی و به‌ویژه در جهان سوم از آسیب‌پذیری‌های فراوانی برخوردار است و بدین ترتیب برخی مشکلات اساسی احزاب مانند طبع الیگارشیک، سازمان‌محوری، امکان دولت‌ساخته شدن و... ریشه جهانی دارد. متأسفانه احزاب در جهان سوم به دلیل ضعف جامعه مدنی و مشکلات اقتصادی و فرهنگی با ناکارآمدی‌های فراوان مواجه هستند. بنابراین می‌توان دریافت پدیده حزب جهت حفظ کارآمدی و ایفای بهینه کارویژه‌های خود، دائماً نیازمند مواظبت و بهینه‌سازی است که این فرایند باید از

سوی اندیشمندان و نخبگان حزبی و غیرحزبی و اعضا، به طور دائم صورت پذیرد. به هر صورت مستندات این پژوهش، فرضیه آن را اثبات می‌کند که میان تحزب (به‌عنوان متغیر وابسته) و فرهنگ سیاسی ایرانیان (به‌عنوان متغیر مستقل) رابطه معناداری وجود داشته است. برای توضیح بیشتر باید افزود جوانبی از فرهنگ سیاسی، به‌عنوان مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی که به فرایند و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد، از جمله دلایل ناکارآمدی احزاب و تحزب در ایران بوده است. برخی از جنبه‌های منفی این فرهنگ سیاسی را که در گذشته و حال با تحزب و عملکرد بهینه احزاب، سر ناسازگاری داشته و مورد اتفاق بیشتر صاحب‌نظران بوده است، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، قوت فرهنگ سیاسی تبعی - احساسی و توده‌ای، تأثیرپذیری از فرهنگ سیاسی عشیره‌ای، تبارگمانی و خویشاوندسالاری، ضعف روحیه کار جمعی، عزلت‌جویی و سیاست‌گریزی و جمع‌گریزی، عوام‌زدگی، وجود روحیه فردگرایی صوفیانه، بینش مطلق‌گرایی، ضعف روحیه اعتمادورزی و مسئولیت‌پذیری، عدم تساهل و سعه صدر، شخصیت‌پرستی، رابطه‌ورزی به جای ضابطه‌گرایی، تعصب و افراط‌گرایی، تملق‌گویی و ...

هرچند در این زمینه نیز همانند سایر مباحث علوم انسانی نمی‌توان موارد و مصادیق یادشده را حاصل قوانین کاملاً علمی دانست و آنها را حاق واقع به شمار آورد؛ چنانکه پاره‌ای از نخبگان و صاحب‌نظران این وادی، در طرح نظرات در مورد ابعاد سلبی فرهنگ سیاسی ایرانیان، آرای خود را مستدل و مبرهن ننموده و با نوعی تأثیرپذیری از برداشت‌های غربیان درباره فرهنگ سیاسی جوامع شرقی و اسلامی و با برخورداری از احساس خودکم‌بینی و ضعف اعتماد به نفس ملی،^(۴۱) راه غلو و سیاه‌نمایی را در ذم فرهنگ خودی پیموده‌اند. با این وجود، گرچه نمی‌توان مؤلفه‌های منفی فرهنگ سیاسی ایرانی را نفی یا نادیده گرفت اما در این باره نباید - همانند وضعیت فعلی - افراط، کلی‌گویی و منفی‌بافی بیش از حد نمود.

از سویی این نکته مهم قابل یادآوری است که «ویژگی‌های منفی فرهنگی مردم ایران، شری ذاتی یا ماهوی نیستند بلکه برعکس، آفریده حوادث تاریخی‌اند و می‌توان آنها را عواقب عقب‌ماندگی و نه علل آن قلمداد کرد».^(۴۲) در هر حال

خصوصیات منفی در فرهنگ سیاسی ایران و برداشت منفی بسیار غلوآمیز از آن، موجب تضعیف و رکود تحزب در ایران شده است، حال چه این خصوصیات منفی به صورت حداکثرگرا و مُوسّع بیان شوند یا به گونه‌ای حداقل‌گرا و مُصَيّق. مهم این است که حتی وجود این تصور منفی و ذهنی از فرهنگ سیاسی، به‌خودی‌خود توانسته تأثیرات منفی را در ناکارآمدی و تضعیف تحزب و سایر مؤلفه‌های توسعه سیاسی مبتنی بر فرهنگ مدنی بر جای گذارد. از سوی دیگر، ابعاد سلبی فرهنگ سیاسی ایرانیان به همراه سیاه‌نمایی غلوآمیز از آن، با تأثیرگذاری زایدالوصفی بر فرهنگ و رفتار سیاسی گروه‌های بدیل و جایگزین احزاب (گروه‌های ذی‌نفوذ، گروه‌های فشار، باندهای قدرت، مطبوعات و...) نخبگان، احزاب و دولتمردان - به‌ویژه در زمینه تحزب - به طور مضاعفی مایه تضعیف و ناکارآمدی فرایند تحزب شده است.

به نظر نگارنده، پیدایی و پایایی انقلاب اسلامی ایران، یکی از آشکارترین نمادهای اصلاح و ارتقای کم‌نظیر فرهنگ سیاسی ایرانیان بوده است؛ همان‌طور که امروزه اصلی‌ترین رهیافت توضیح این انقلاب در میان صاحب‌نظران، رهیافت فرهنگی است و محور این رهیافت، توجه اساسی به نقش عنصر فرهنگ به‌ویژه باورهای اسلامی و به‌طور خاص، مکتب تشیع در ایجاد انقلاب و تحول اجتماعی است.^(۴۳) قدردانی‌های مکرر امام خمینی از مجاهدت‌ها، تحول و بیداری ملت ایران، یکی از بهترین شواهد تحول و تعالی بی‌سابقه رفتار و فرهنگ سیاسی مردم ایران است؛ همان‌طور که ایشان شرافت، همت و فداکاری اسلام‌خواهانه این مردم را ستایش نموده^(۴۴) و خود را منت‌گذار آنها دانسته^(۴۵) و وجود چنین امت و پیروان متعهد و مجاهدی را به پیشگاه پیامبر (ص) و امام عصر (عج) تبریک عرض می‌کند^(۴۶) و در بیان زیر، امت ایران را بهترین امت اسلامی در طول تاریخ به شمار می‌آورد:

«من با جرأت مدعی هستم ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) و کوفه در عهد امیرالمومنین و حسین بن علی (صلوات الله علیهما) است. اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنها به خداوند متعال و اسلام و حیات جاودان

است در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم (ص) هستند و نه در محضر امام معصوم. انگیزه آنان ایمان به غیب است و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان‌ی تربیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی هستیم»^(۴۷).

با این توضیحات، مبرهن است استمرار انقلاب اسلامی و آرمان‌های متعالی آن، بهترین بستر را برای اصلاح فرهنگ سیاسی و درمان پاره‌ای آفت‌های تاریخی آن ایجاد کرده و بدیهی است از این منظر نیز می‌توان به بهینه‌سازی تعاملات فرهنگ مزبور با تحزب پرداخت و به اعتلا و کارآمدی احزاب همت گماشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. بهرام اخوان کاظمی، «احزاب، ثبات سیاسی و امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره چهارم، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۱.
۲. مولف این ادعرا در اثری با عنوان: «علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران (با تأکید بر دوره جمهوری اسلامی)» به اثبات رسانده است. کتاب مزبور در نوبت چاپ بوده و توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی در نیمه دوم سال ۱۳۸۷ به چاپ خواهد رسید.
۳. برای نمونه می‌توان به پایان‌نامه‌های زیر مراجعه نمود:
 - ◆ غلامرضا ضابطپور، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران معاصر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مؤسسه آموزشی باقرالعلوم (ع)، ۱۳۸۰.
 - ◆ محمدرضا ناظری، *علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱.
 - ◆ حسن رضایی، *موانع تکوین و گسترش فعالیت احزاب در جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر دوره پس از دوم خرداد ۱۳۷۶)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱.
 - ◆ نرگس خاتون رستمی، *تأثیر ساختار سیاسی بر رشد احزاب در ایران (دوره ۷۶-۶۸)*، با تأکید بر حزب کارگزاران سازندگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۹.
 - ◆ قاسم خرمی، *توسعه نیافتگی فرهنگ سیاسی و ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، ۱۳۷۷.
 - ◆ علیرضا کاهه، *بررسی علل نهادینه نشدن احزاب در ایران (تجربه سال‌های ۳۲-۱۳۲۰)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۸.
 - ◆ مسعود هاشمی، *چالش‌ها و عوامل ناکامی فعالیت احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱.
 - ◆ حمید سعیدی جوادی، *علل و موانع پیدایی، پایایی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۲.
۴. حسین تبریزنیا، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، (تهران، مرکز نشر بین‌الملل،

- پاییز ۱۳۷۱).
۵. ر.ک به: زیبا کلام، «استبداد مانع تاریخی تحزب در ایران» مندرج در: *تحزب و توسعه سیاسی، کتاب دوم: تحزب در ایران*، (تهران، انتشارات همشری، ۱۳۷۸)، ص ۱۹۴.
۶. ر.ک به: بهرام اخوان کاظمی «راهبردهای اعتدالی تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره سوم، بهار ۱۳۷۸، ص ۸۱-۸۰ همچنین برای اطلاع بیشتر از تعاریف فرهنگ، ر.ک به: چنگیز پهلوان، *فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، (تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۸۲)، صص ۳۵-۷۳.
۷. ر.ک به: علیرضا قاضی‌زاده، «زندگی سیاسی - احزاب سیاسی»، مندرج در: *تحزب و توسعه سیاسی*، کتاب دوم، پیشین، ص ۳۳۲.
۸. حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، (تهران، مؤسسه نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۰)، ص ۱۶۲.
۹. برای اطلاع از ویژگی‌های فرهنگ سنتی ر.ک به: دال سیونگ یو، *فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی (مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی)*، (تهران، انتشارات خانه سبز، ۱۳۸۱)، ص ۲۱۵-۱۳۱.
۱۰. برتران بدیع، *توسعه سیاسی*، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، (تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶)، ص ۵۲ و ۵۳.
۱۱. ر.ک به: بشیریه، پیشین، ص ۱۶۱.
۱۲. ر.ک به: عبدالعلی قوام، *چالش‌های توسعه سیاسی*، (تهران، قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۴)، ص ۱۱۳.
۱۳. مجاری یا عوامل ثانویه جامعه‌پذیری عبارتند از: محیط‌های آموزشی و مدارس، اتحادیه‌ها، نهادهای صنفی و سیاسی و...
۱۴. ر.ک به: بشیریه، پیشین، ص ۱۶۲.
۱۵. «کنکاشی در جریان‌شناسی احزاب» مندرج در: *احزاب سیاسی ایران*، (قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۹۰.
۱۶. زیباکلام، «استبداد مانع تاریخی تحزب در ایران» در: *تحزب و توسعه سیاسی*، کتاب دوم، پیشین، ص ۱۹۵.
۱۷. نقیب‌زاده، *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*، (تهران، نشر دادگستر، بهار ۱۳۷۸)، ص ۱۸۸-۱۸۷.
۱۸. ر.ک به: اخوان کاظمی، «احزاب، ثبات سیاسی و امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره چهارم، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۲۰-۱۱۹.
۱۹. ر.ک به: مصطفی ابطحی، «جستاری در آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی ایرانیان»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، شماره اول، زمستان ۱۳۸۲، ص ۳۹.
۲۰. علی شریعتی، *مجموعه آثار، شماره ۲۷*، (بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی)، (تهران، انتشارات الهام، چاپ پنجم ۱۳۷۶)، ص ۸۳.
۲۱. ر.ک به: ابطحی، پیشین، ص ۳۹ و ۴۵.

۲۲. ر.ک به: شجاع احمدوند، «ساختار اقتدار طلب حکومت‌های پادشاهی در ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی»، *راهبرد*، شماره ۸، پائیز ۱۳۷۴، ص ۴۵.
۲۳. برای آگاهی بیشتر از پژوهش‌های مربوط به این رهیافت‌ها ر.ک به: مجید محمدی، «مقدمه‌ای بر مطالعه فرهنگ سیاسی ایران»، *فرهنگ توسعه*، شماره ۳، آذر و دی ۱۳۷۱، ص ۲۷-۳۱.
۲۴. ر.ک به: حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، *تجلیات روح ایرانی*، (تهران، اقبال، چاپ سوم، ۱۳۳۵).
۲۵. ر.ک به: مهدی بازرگان، «سازگاری ایرانی»، این مقاله به صورت ضمیمه کتاب *روح ملت‌ها*، آندره زیگفرید، (تهران، شرکت‌های سهامی انتشار) به چاپ رسیده است.
۲۶. ر.ک به: محمدعلی جمال‌زاده، *خلقیات ما ایرانیان*، (تهران، فروغی، ۱۳۴۵)، به نقل از محمدی، *پیشین*، ص ۳۰.
۲۷. ر.ک به: مصطفی ملکیان، «بیست عامل عقب‌ماندگی ایرانیان»، ۲۶ خرداد ۱۳۸۵، *مندرج در بخش فرهنگ و اندیشه سایت آفتاب نیوز*.
۲۸. ر.ک به: سید احمد میری، «تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران با تأکید بر سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۴۰-۱۳۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۷۸.
۲۹. برای اطلاع از وجود توطئه‌باوری در فرهنگ سیاسی ایران ر.ک به: زاهد غفاری هشتجین، «شیوه تفکر مبتنی بر توطئه‌باوری»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۸۰-۱۷۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، ص ۴۸-۶۲.
۳۰. ر.ک به: قاضی‌زاده، «زندگی سیاسی - احزاب سیاسی»، *مندرج در: تحزب و توسعه سیاسی، پیشین*، ص ۳۳۲.
۳۱. ر.ک به: محسن مدیر شانه‌چی، «موانع تکوین احزاب سیاسی در ایران» *مندرج در: تحزب و توسعه سیاسی*، کتاب دوم، *پیشین*، کتاب دوم، ص ۳۷۰-۳۶۹.
۳۲. همان، ص ۳۷۰.
۳۳. عماد افروغ، *چالش‌های کنونی ایران*، (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۸۰)، ص ۳۳۸.
۳۴. همان، ص ۲۵۱.
۳۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: محمود سریع‌القلم، «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۱۳۶-۱۳۵، آذر و دی ۱۳۷۷، ص ۳۳-۴۴، ۱۳۷-۱۳۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۸۶-۱۰۰، ۱۳۹-۱۴۰ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۵۸-۷۶.
- همچنین سریع‌القلم در اظهارنظرهای جدیدتری به مشکلات موجود در فرهنگ و فضای سیاسی کشور اشاراتی نموده و از موضوعاتی مانند فقدان جو تفکر و دگراندیشی حتی در دانشگاه‌ها، جریان یکسان‌سازی تفکر در حال حاضر و فقدان آداب در رقابت‌های سیاسی و وجود جو اتهام، انتقاد نموده است.
- (گفتگوی محمود سریع‌القلم، «دانشگاه تحت فشار است»، مورخ ۸۶/۳/۱۲، کد خبر:

۲۸۴۱۴ سایت خبری: (www.Fardanews.com)

۳۶. از دیگر آثار و پژوهش‌های درخوری که در جامعه‌شناسی و روانشناسی خودکامگی، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان را مورد توجه قرار داده و در این میان نیز توجه ویژه‌ای به فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای نموده‌اند، می‌توان به کتاب زیر اشاره کرد. به باور نویسنده، این الگو و فرهنگ سیاسی بدوی از سوی اقوام مهاجم عرب، مغولان و ترکمانان وارد ایران شد و پاره‌ای از ساختارهای خود را بر جامعه احتمالاً مستعد ایران تحمیل کرد و پاره‌ای از ساختارهای منفی گذشته را تشدید نمود. (ص ۳۲): (علی رضاقلی، *جامعه‌شناسی خودکامگی*، (تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۱).
۳۷. ر.ک به: محمدامین قانع‌راد، «فردگرایی ایرانی و توسعه‌یافتگی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۵۱-۱۵۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۴۴-۳۴.
۳۸. سید محمد خاتمی، احزاب و شوراها، *پیشین*، ص ۲۴ و ۲۵.
۳۹. ر.ک به: همان.
۴۰. همان، ص ۳۱.
۴۱. دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در این باره مؤید این ادعاست؛ ایشان خطر و تبعات منفی خودکام‌بینی، خودباختگی و القای یأس را به‌خوبی یادآور شده و معتقدند بیماری بسیار خطرناک خودکام‌بینی را در طول ده‌ها سال به‌طور متوالی در کالبد ملت ما تزریق کرده‌اند. ایشان با اشاره به «اعتماد به نفس ملی» به عنوان دستاورد انقلاب اسلامی و «دفاع مقدس» به عنوان مظهر آن، از ضعف اعتماد به نفس ملی در بین نخبگان چنین یاد نموده‌اند: «من به عیان می‌بینم در ذهن و زبان و عمل بسیاری از برجستگان کشورمان این اعتماد به نفس هنوز به حد نصاب لازم نرسیده است.» (ر.ک به: بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳، مندرج در وبسایت: www.Leader.ir)
۴۲. احمد نقیب‌زاده، *تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان*، (تهران، مرکز بازشناسی اسلامی و ایران، ۱۳۸۰)، ص ۲۸.
۴۳. برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک به: محمد شجاعیان، *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی*، (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۲۹۷-۲۱۹.
۴۴. ر.ک به: *در جستجوی راه از کلام امام*، (دفتر ششم) رهبری انقلاب اسلامی، (تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶)، ص ۱۵۱-۱۵۲، (بیانات مورخ ۱۳۶۱/۶/۱۷).
۴۵. ر.ک به: همان، ص ۸۲ (بیانات مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۲).
۴۶. ر.ک به: همان، ص ۱۰۶ (بیانات مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۳).
۴۷. امام خمینی، *وصیتنامه سیاسی - الهی*، (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۲.